

## رؤیاهای دور دو خط موازی

حسن گوهرپور

به عنوان مثال داستان‌هایی در ادبیات کهن فارسی وجود دارد که برخی کارگردانان ایرانی آن را به فیلم تبدیل کرده‌اند. «نسیم عیار» و «شیرین و فرهاد» به کارگردانی اسماعیل کوشان، «سیاوش در تخت جمشید» به کارگردانی فریدون رهنما، «لیلی و مجنون» به کارگردانی سیامک یاسمی و «فردوسی» به کارگردانی عبدالحسین سپنتا از این نمونه‌ها هستند. البته اقتباس از داستان‌های عامیانه و فولکلور هم برخی مواقع دستمایه ساخت آثار سینمایی شده است. برای مثال پاورقی نویسانی چون محمد حجازی، ایرج مستعان، حسینقلی مستعان و... افرادی بودند که نوشته‌های آنها مورد توجه مردم بود و اقتباس از آثار آنها می‌توانست تماشاچیان بسیاری را به سینما بکشاند. از این رو بود که بین سال‌های ۲۹ تا ۳۲ از این پاورقی‌ها آثار سینمایی‌ای تولید شد. فضل‌الله بایگان یکی از کسانی بود که سودای ساختن فیلم از روی یکی از این آثار پاورقی در سرش افتاد. او به سراغ «پریچهر» محمد حجازی رفت. پس از آن «حاکم یک روزه» را بر اساس نمایش‌نامه‌ای از پرویز خطیبی ساخت و بعد از او مهدی گرمای بر اساس داستان «گناهکار» حسینقلی مستعان اقتباس دیگری از یک نوشتار ادبی کرد.

اما اقتباس‌های قابل توجهی هم از ادبیات عامه انجام شد. یکی از این اقتباس‌ها «حسن کچل» به کارگردانی علی حاتمی بود. حاتمی که خود واقف به ادبیات کهن ایران بود توانست این اثر را به خوبی به جمله بندی تصویری بدل کند و نمونه خوبی از این نوع اقتباس به دست دهد. «بابا شمل» نیز اثر دیگری بود که حاتمی با همین نازک بینی به تصویر کشید. پس از این اقتباس‌ها یک اثر با نگاهی به داستان «هزار و یک شب» ساخته می‌شود که اتفاقاً در آن روزگار و با آن بضاعت سینما قابل تأمل است. این اثر «شب قوزی» ساخته فرخ غفاری است. این فیلم به کمک جلال مقدم و بر اساس حکایت خیاط از شب بیست و چهارم هزار و یک شب ساخته شده است. این اثر اقتباسی بسیار عمیق و ژرف است.

اما در این میان سینماگرانی هم بودند که تجربه‌های ذهنی مشترکی بین خود و مؤلفان رمان‌ها پیدا کردند و دریافتند جهانی که برخی رمان‌ها ترسیم کرده‌اند با جهان انسانی آنها هماهنگ است و می‌تواند شکل بصری خواسته‌های آنها باشد. از میان این نمونه‌ها در میانه دهه چهل داوود ملاپور به سراغ اقتباس از رمان «شوهر آهو خانم» نوشته علی محمد افغانی رفت. اگرچه پیش از او آربی آوانسیان این اقتباس را در سر پروراند. رمان ۹۰۰ صفحه‌ای «شوهر آهو خانم» که اوایل دهه چهل منتشر شده بود از یک جهت در تاریخ داستان نویسی مورد توجه بود. این رمان راه را برای

سینما و ادبیات هر دو از یک جهان زیست ذهنی می‌آیند؛ جهان زیستی که با تخیل و رؤیا به سطحی از روابط انسانی و فرا انسانی می‌پردازد که باز نمودش گاهی ادبیات می‌شود، گاهی سینما و گاهی هر هنر دیگری به اضافه زندگی. هم از آن روست که هر گاه از سینما و جمله بندی‌های تصویری سخن به میان می‌آید نخستین کنشی که ذهن دارد، کنش نسبت به ماده خام سینماست که یکی از این مواد ادبیات است. پس ادبیات به عنوان یک روایت از زندگی همیشه برای سینما در خور تأمل بوده است، چه سینما نیز روایتگر بخشی از زندگی است و فصول مشترک بسیاری با ادبیات دارد. در این نوشتار به برخی از این فصول مشترک می‌پردازیم؛ فصل‌هایی که از آن به اقتباس ادبی نام می‌بریم.

فیلم‌سازان بسیاری به دلیل نزدیک بودن گونه اندیشیدنشان با برخی از نویسندگان و جهانی که آنها در اثرشان خلق کرده‌اند به سراغ آثار آنها رفته‌اند و اثرشان را به تصویر کشیده‌اند. این به تصویر کشیدن یا به صورت «آزاد» انجام پذیرفته به این معنا که خط روایت، تم و پیرنگ اصلی حفظ شده اما در برخی فضاها یا شخصیت پردازی‌ها دخل و تصرف شده است، یا به صورت «وفادار به متن» یعنی حتی الامکان فضایی از داستان دچار خدشه نشده است و اگر تغییراتی پذیرفته احتمالاً با نظر مؤلف بوده است. برای معرفی این آثار در سینما کتابی چند صد صفحه‌ای می‌بایست تا بشود بخشی از آن را به درستی معرفی کرد چرا که در سینمای جهان از سال ۱۹۰۲ و با فیلم «سفر به ماه» (Le Voyage Dans La Lune) به کارگردانی «ژرژ ملی یس» اقتباس از آثار ادبی آغاز شده است. این فیلم که به سفر نخستین فضانوردان به کره ماه می‌پردازد از رمان «نخستین انسان‌ها در ماه» اقتباس شده است.

اما برای نمایاندن پیوند سینما و ادبیات به نمونه‌هایی از سینمای ایران و سینمای جهان اشاره می‌کنیم و پیش از معرفی آثار ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که آثار انتخاب شده در سینمای جهان به معنای تأیید ارزش هنری داشتن به لحاظ بصری و سینمایی نیست و فقط نمونه‌ای است برای نشان دادن اقتباس‌های ادبی در سینما.

### ادبیات در سینمای ایران

اگرچه نمونه‌هایی از رمان‌هایی را که به فیلم تبدیل شدند در این نوشتار مورد توجه قرار می‌دهیم اما هم در سینمای ایران و هم در سینمای جهان نمونه‌هایی را می‌توان یافت که اثر سینمایی الهام گرفته از یک داستان کوتاه، نمایش‌نامه یا حتی یک شعر است. در سینمای ایران نیز نمونه‌هایی غیر از رمان وجود دارد که دستمایه روایت بصری یک اثر سینمایی قرار گرفته‌اند



المور تونیسست



مشگاه علوم انسانی و کلمات فرسی

پن

رتال جامع علوم انسانی

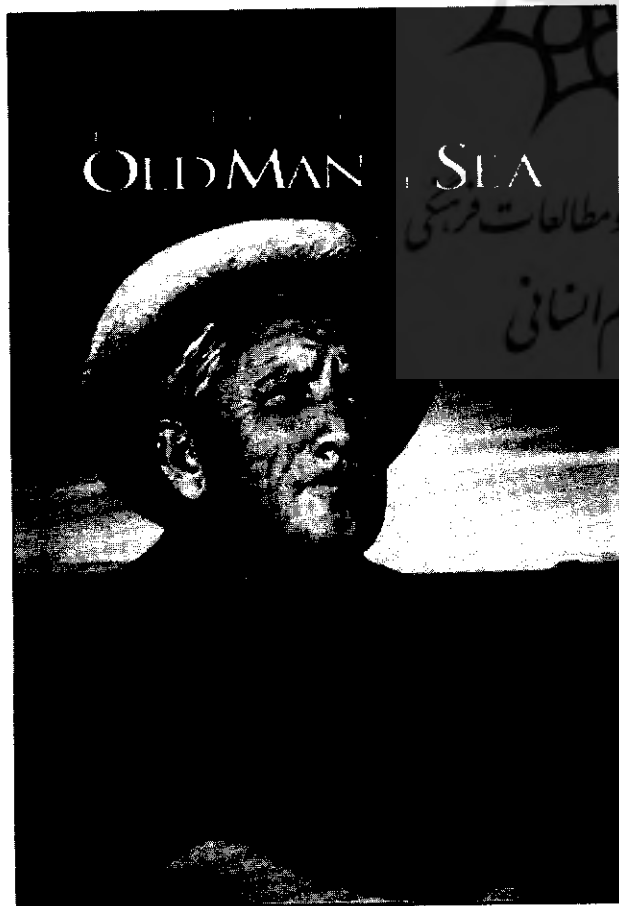


دکتر زبواگو

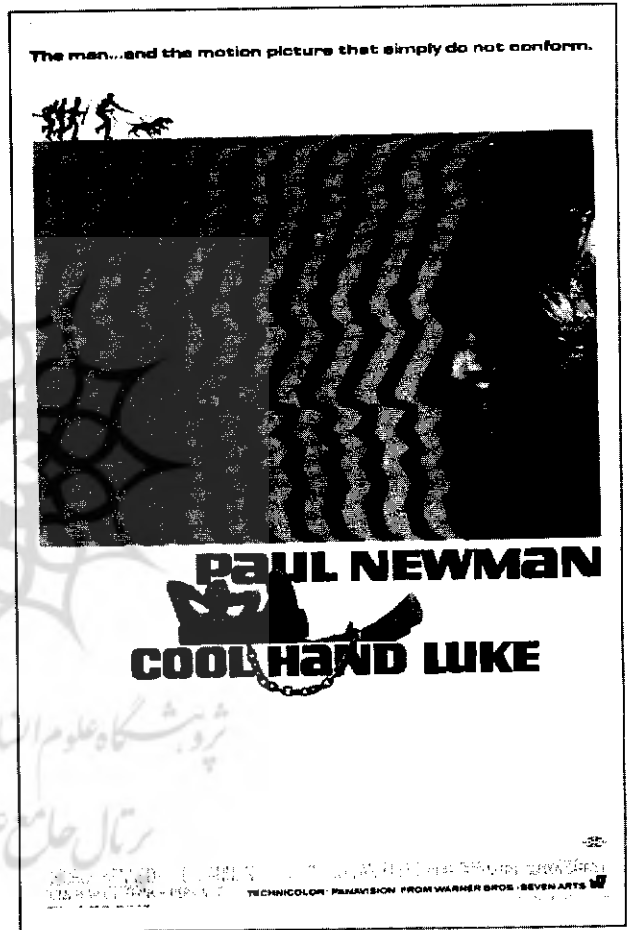
مکتب



زندگی‌ها در آستانه



بیر سو و دریا



لوک خوش دست

تاریخچه

پیدایش رمان‌های اجتماعی در آن دوران هموارتر کرده بود. علی محمد افغانی در این داستان از زندگی مردم عادی اجتماع ما تراژدی عمیقی پدید آورده و صحنه‌هایی را آفریده که انسان را به یاد فضای داستان‌های بالزاک و تولستوی می‌اندازد. آهو خانم - زن زحمتکش رمان - نمونه زن ایرانی است؛ زنی بردبار که در آن روزگار حق و حقوقی ندارد. داوود ملاپور در این اقتباس تلاش کرد آن چنان که در رمان به شخصیت‌ها پرداخته شده توجه کند اما به دلیل محدودیت‌های حاکم بر دانش کارگردان، اقتباسی ساده و به دور از خلاقیت ویژه از کار درآمده است. اما همین حرکت به عنوان شروع فعالیت بسیار راهگشا بود. غلامحسین ساعدی نویسنده بعدی بود که یک فیلم‌ساز علاقه پیدا کرد نوشته‌های او را به فیلم تبدیل کند. «عزاداران بیل» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه ساعدی بود که سال ۱۳۴۳ برای نخستین بار توسط انتشارات نیل منتشر شد. فیلم «گاو» به کارگردانی داریوش مهرجویی از این مجموعه داستان انتخاب شده است. مهرجویی در یکی از گفت و گوهایش درباره انتخاب این اثر از غلامحسین ساعدی گفته: «از ساعدی به خاطر این نگاه اگزیستانسیال و رمز و راز خاصی که در کارهایش هست و آن جنبه شاعرانه که داستان‌هایش دارد خوشم آمد، به خصوص از «عزاداران بیل» که کار خوبی بود». ساعدی این داستان را به شکل فیلم نامه نوشت و در سال ۵۰ منتشر کرد. او سال ۴۸ فیلم نامه‌ای هم تحت عنوان «فصل گستاخی» نوشته بود. سومین فیلم‌نامه‌ای که ساعدی منتشر کرد «عاقبت‌گاه» نام داشت که در سال ۶۷ و پس از مرگش منتشر شد. ساعدی ۳۲ نمایش‌نامه نیز نوشته بود و با ساختار تصویری در متن آشنا بود. شاید همین مسئله باعث شد این استعداد نهفته در نوشتار او توسط یک کارگردان مورد توجه قرار گیرد.

مهرجویی معتقد است این اثر نوشتاری اگر چه به لحاظ مضمونی بسیار پرمغز است اما به لحاظ زمانی به چهل-پنجاه دقیقه نمی‌رسد و چند نقش برای پیشبرد قصه به روایت اضافه می‌شود. نقش «اسلام» یا «دیوانه» و بعد آدم‌های دیگر. حتی کدخدا و پسرش هم این قدر در قصه پررنگ نبودند. اما اصل روایت به «مش حسن» و «گاو» ش برمی‌گردد. مهرجویی در این فیلم جریان تازه‌ای را در سینما ایجاد کرد. غیر از فرایندهای روشنفکری، محصول این فیلم، جرئت بخشیدن به فیلم‌سازی بود که رؤیای به تصویر کشیدن رمان‌های بزرگ را در سر می‌پروراندند.

برای مهرجویی هم این تجربه به راه‌های جدیدی ختم شد. او در سال ۵۶ دوباره به سراغ ساعدی رفت و از داستان «آشغال‌دونی» فیلم «دایره مینا» را ساخت. «دایره مینا» مانند روایت داستانی «آشغال‌دونی» تصویری واقع‌گرایانه از فقر و تباهی و بیماری بود و انتقادی سخت از نظام پزشکی در ایران. مهرجویی می‌گوید: «در «دایره مینا» قصه را با آب و تاب بیشتری روایت کردم و جزئیات بیشتری آوردم». مهرجویی پس از «دایره مینا»، «آقای هالو» را که از نوشته‌های علی نصیریان بود به تصویر کشید و سپس «پستیچی»، «هامون»، «پری»، «درخت گلابی»، «سارا» و «مهمان مامان» را به ترتیب از نمایش‌نامه «وزیزک» اثر گئورگ بوشنر، «ناتور دشت» اثر سلینجر، «فرانی و زوی»، داستانی از گلی ترقی، نمایش‌نامه «خانه عروسک» ایسن و هوشنگ مرادی کرمانی اقتباس کرد. در این آثار که برخی از آنها جزو ماندگارترین آثار سینمای ایران محسوب می‌شوند نقطه تأمل خط فکری مهرجویی است که اگر اقتباسی هم انجام می‌دهد بر اساس اندیشه اش و نوع نگاه به جهان روایتی اش است. او اگر چه آزادانه

اقتباس نمی‌کند اما خوب می‌داند که چگونه یک اثر غیرایرانی را بومی‌کند، آن گونه که مخاطب وطنی دریابد آدم‌ها، آدم‌هایی هستند که ممکن است هر روز چندین بار با آنها مواجه شود یا دست کم در زندگی اش این آدم‌ها را دیده باشد.

ناصر تقوایی فیلم‌ساز دیگری بود که به دلش افتاد اثری اقتباسی بسازد. تقوایی، متولد ۱۳۲۰، که در نوجوانی داستان‌هایش به همراه داستان‌های هم‌نسلانش در مجله «آرش» به چاپ می‌رسید زمان کارگردانی عقبه‌ای آشنا با داستان داشت. او در جوانی دیگر داستان نویس خوبی شده بود اگرچه ارزش‌های ادبی اش چندان نمایان نشده اما استعدادش کاملاً مشخص بود. ماجرای تمامی داستان‌های تقوایی حول محیط کارگری جنوب می‌گشت و می‌توان به نوعی گفت او جزو اولین نویسندگان ایرانی بود که به طور دقیق به محیط جنوب پرداخته بود. او بسیار به همینگوی علاقه‌مند بود و همین است که داستان «پناهگاه» را با توجه به نوع نگرش ارزست همینگوی نوشت. با این پشتوانه از ادبیات، ناصر تقوایی سراغ داستانی از غلامحسین ساعدی رفت. «واهمه‌های بی نام و نشان» سومین مجموعه داستان کوتاه ساعدی است که متشکل از ۴ داستان است و سال ۱۳۴۶ توسط نشر نیل منتشر شده است. «آرامش در حضور دیگران» با نگاهی انتقادی به زندگی طبقه‌ای می‌پرداخت که به نوعی خرده بورژوا هستند و به لحاظ اخلاقی دچار انحطاط شده‌اند. این اقتباس تا حد زیادی به فضا، موضوع و پرداخت‌های داستان ساعدی وفادار ماند و نکته قابل توجه دیگر در این اقتباس این بود که دو شاعر به نام‌های منوچهر آتشی و محمد علی سپانلو هم در این اثر نقش‌آفرینی کردند.

نکته قابل تأملی که در اقتباس‌ها می‌توان مورد بررسی قرار داد این است که آیا اندیشه و نگاه فیلم‌ساز می‌بایست در راستای اثر ادبی باشد یا قرار گیرد و یا اثر ادبی شایسته است که در راه بصری شدن کمی تغییر ساختار دهد؟ این دو پرسش در این جا به جواب می‌رسد که هیچ فیلم‌سازی با اصرار و ابرام هیچ نویسنده‌ای مواجه نیست برای این که اثرش را به فیلم تبدیل کند و بالعکس. اینجا و در تعامل سینما و ادبیات فضایی حاکم است که کارگردان و نویسنده در جاهایی به توافق می‌رسند. اگر این فضاها، نشانه‌ها یا بخش‌های مشترک زیاد بود و به توافق انجامید، اثر نوشتاری به تصویر تبدیل می‌شود، اگر نه، این اتفاق نمی‌افتد. البته در این بین به نقاطی هم بر می‌خوریم که کارگردانان سراغ آثاری می‌روند که نویسنده یا مؤلفش در قید حیات نیست. در این نمونه‌ها هم کارگردان علی‌القاعده به موقعیت حرفه‌ای خود و این که پس از ساخت اثر می‌بایست پاسخگو باشد، می‌اندیشد.

ناصر تقوایی یک‌بار دیگر در دوران فیلم‌سازی اش به سراغ اقتباس رفته‌است. این بار او با توجه به جهان ارزست همینگوی به سراغ داستان «داشتن و نداشتن» می‌رود. «ناخدا خورشید» که چهارمین فیلم بلند تقوایی و نخستین فیلم او پس از انقلاب است اگر تأیید و تحسین صاحب‌نظران و منتقدان را به جهت استحکام ساختار، روانی بیان، فضاسازی با روح و شخصیت پردازی خوب و مسلط به دست می‌آورد اما در عین حال، لاف‌لاقی انتظار همگان را از سازنده «آرامش در حضور دیگران» برآورده نمی‌کند.

کارگردان دیگری که به سراغ آثار ادبی رفت مسعود کیمیایی بود. کیمیایی نخست به سراغ «سه قطره خون» هدایت رفت و داستان «دش آکل» را برگزید. کیمیایی می‌گوید: «دش آکل به کارهای من و نگاه من نزدیک است، اگرچه سراغ هدایت یا هر نویسنده بزرگی رفتن درد سر دارد، چرا که

هزاران هزار صاحب دارد. پس از ساختن همه می‌گویند چرا این جای فیلم این گونه شد، چرا آن جای این طور درآمد، چرا با فضا هماهنگ نیست و غیره. خلاصه هم صاحب ادبیاتش می‌شوند هم سینمایش.

کیمیایی ضمن اشاره به کوتاه بودن داستان و تلاش او برای به اصطلاح بال و پر دادن به داستان برای تصویری شدن آن می‌گوید: «شما در قصه گفت و گو با مرجان، زن حاجی یا خودش را نمی‌بینید. اگر هم هست گفت و گوی داش اکل با زن حاجی خیلی کوتاه است و اصلاً زبانش زبان سینما نیست. تمام این گفت و گوها ساخته شده است و هیچ ارتباطی به زبان و بافت زبان هدایت بزرگ ندارد این بافت را برای این فیلم ساختم همان گونه که صادق هدایت داستان داش اکل، لوطی شیرازی را به سبک و سیاق خودش روایت کرد. من طرح خودم را از طرح آدم‌های داش اکل به تصویر درآوردم. حالا بعضی جاها این انطباق میان دیدگاه من و دیدگاه هدایت در داش اکل صورت نمی‌گیرد.»

بعد از این اقتباس مشهور کیمیایی سرراغ محمود دولت آبادی می‌رود. محمود دولت آبادی سال ۱۳۱۹ در دولت آباد بیهق متولد شد و از سال ۱۳۳۷ شروع به نوشتن داستان‌های روستاییان شمال شرق ایران کرد. نخستین داستانش با نام «ته شب» را سال ۴۱ در مجله «آناهیتا» به چاپ رساند و پس از آن در سال‌های ۴۷، ۴۹، ۵۰ و ۵۱ به ترتیب داستان‌های «لایه‌های بیابانی»، «اوسنه بابا سبحان»، «گاواره بان» و «سفر» را منتشر کرد. کیمیایی در فیلم «خاک» سرراغ «اوسنه بابا سبحان» می‌رود. اوسنه بابا سبحان از آن دست آثاری است که در آن شخصیت‌ها با اعتراض به بی عدالتی بر می‌خیزند و قیام می‌کنند. در نخستین فصل رمان «اوسنه بابا سبحان» صالح پسر بابا سبحان به خانه می‌آید و خبر می‌آورد که قرار است مالکیت زمینشان را از آنها بگیرند و به غلام، جوان بیچاره و بیگانه ای اجازه دهند... رمان ساختی حساب شده دارد و وقایع یکدیگر را با هماهنگی تعقیب و تکمیل می‌کنند. فصل دوم رمان به غلام پرداخته می‌شود؛ غلامی که اگر چه منفی است اما کاملاً و مطلقاً «بد» نیست. کمال این داستان در تناسب فصل‌های مختلف آن است.

کیمیایی پس از این اقتباس که به عقیده برخی نمونه خوبی از اقتباس «آزاد» در سینماست با محمود دولت آبادی به مشاجره می‌افتد؛ آن قدر که کیمیایی می‌گوید من حق اقتباس آزاد از این اثر را داشته‌ام. از طرف دولت آبادی هم این اعتراض این قدر گسترده شد که آن را در قالب کتابی تحت عنوان «ضمیمه فیلم خاک» منتشر کرد. دولت آبادی می‌گوید: «به گمانم او به داستان من لطمه زد اما بیش از آنکه به داستان من لطمه بزند به خودش لطمه زد.» از طرف دیگر کیمیایی می‌گفت محمود دولت آبادی از تغییرات اثر مطلع بود. او می‌گفت: «مثل فیلم «شب سمور» (خط قرمز) که از بهرام بیضایی حق اقتباس آزاد گرفتم از دولت آبادی هم این اجازه را گرفته بودم.» محل بحث و مجادله در این اقتباس از طرف محمود دولت آبادی این بود که زنی خارجی به عنوان ارباب و مالک در فیلم به تصویر کشیده شده بود که به ندرت در یک ده دیده می‌شود آن هم به عنوان ارباب.

کیمیایی پس از این اتفاق به سرراغ اقتباس از آثار غیر ایرانی رفت. او به سرراغ «خورخه لوئیس بورخس» رفت و فیلم «غزل» را در سال ۱۳۵۵ بر اساس یک داستان کوتاه از بورخس با عنوان «مزاحم» ساخت. کیمیایی درباره این انتخاب می‌گوید: «بعد از اتفاقاتی که برای فیلم «گوزن‌ها» افتاد خیلی

دلگیر شده بودم و رفتم سراغ فیلم «غزل». اگر چه در این فیلم با «فردین» کار کردم اما اصلاً نمی‌خواستم فیلم تجاری بسازم، والا این بلاها را سرش نمی‌آوردم.» غزل و داستان «مزاحم» در ادامه تعلقات کیمیایی ساخته شد؛ تعلقاتی که بوی مردانگی و جوانمردی می‌داد. کیمیایی پس از این اقتباس به سرراغ نمایش نامه ای از بهزاد فراهانی با عنوان «سنگ و سرن» رفت و فیلم «سفر سنگ» را ساخت.

امیر نادری کارگردان دیگری بود که در سینمای ایران به سرراغ رمان رفت. او از میان نویسندگان، صادق چوبک را انتخاب کرد و به سرراغ داستان بلند «تنگسیر» رفت. چوبک ویژگی‌های متعددی در روایت‌هایش دارد. او بی ترحم به فساد و زشتی‌ها می‌نگریست و اعماق جامعه بیمار و اسیر خرافات را نشان می‌داد. در جهان داستانی چوبک جایی برای عشق و شفقت نیست و هیچ کس به دیگری اعتماد ندارد.

«تنگسیر» چوبک که سال ۴۲ نوشته شده مرثیه ای بر نابودی ارزش‌های گران‌مایه گذشته است. درون‌مایه داستان درگیری فردی مقاوم با جامعه ای نامناسب است. «زارمحمد» برخلاف آثار پیشین چوبک بر سرنوشت خویش می‌شورد و در جهت تغییر موقعیت اجتماعی خود می‌کوشد. منتقدان آن روزها «تنگسیر» را اثر هنری خرسندکننده ای نیافتند. به عقیده آنها «تنگسیر» فاقد شکل معینی است، توضیح‌های زائد و تکرار، هماهنگی و یگانگی کتاب را از بین برده است. به هر حال امیر نادری در سال ۵۲ بر اساس این داستان فیلمی با همین نام ساخت که البته «تنگسیر» چوبک و «تنگسیر» نادری سرانجام دو اثر شدند از دو مؤلف، اتفاقاتی که برای کیمیایی و دولت آبادی افتاد سرانجام کار نادری و چوبک هم بود. ابراهیم گلستان که دوست صمیمی صادق چوبک بود و امتیاز این اثر را از او خریده بود تا امیر نادری بسازدش، درباره اثر می‌گوید: «امیر نادری برای تبدیل رمان چوبک به سینما تغییرات در آن وارد کرد. این تغییرات نه تنها مربوط به داستان فیلم می‌شد بلکه حتی ظاهر و پوشش آدم‌های اصلی را هم در بر می‌گرفت. «زارمحمد» چوبک روستایی ساده تنگستانی بود که هیكلی نخراشیده و غول آسا داشت در حالی که «زارمحمد» نادری بهروز و ثوقی بود که مردی خوش قیافه و خوش تیپ بود مثل قهرمان‌های فیلم وسترن. علاوه بر اینکه نادری انگلیسی‌ها را که در رمان چوبک حضوری پر رنگ داشتند حذف کرده بود.»

حلقه جنگ اصفهان آدم‌هایی را در خودش داشت که امروز بسیار از آنها افراد نامداری در حوزه فرهنگ و ادب و هنر این سرزمین شده اند. یکی از آنها هوشنگ گلشیری، هم شهری بهمن فرمان آرا بود؛ فرمان آرابی که پس از اقتباس از یکی از ماندگارترین آثار ادبیات داستانی ایران یعنی «شازده احتجاب» باز دست از سر هوشنگ گلشیری دوست دیرینه برداشت و حتی در روزگار فقدان مادی او در این هستی، در آثارش بی‌نامی از او برد و یا بخشی از کتاب‌هایش را در یک پلان کتابخانه به مخاطب نشان داد.

رمان «شازده احتجاب» از قوی ترین داستان‌های ایرانی در توصیف زوال اشرافیت زمین دار است و تمام قدرت هنری نویسنده در آن به کار رفته است. گلشیری برای این رمان به مطالعه گسترده درباره دوره قاجار پرداخته و برای تصویر کردن فضای آن عصر از نثر قاجاری بهره برده است. برخلاف آنچه در نظر اول به چشم می‌آید در ساختمان این رمان انضباطی دقیق رعایت شده است. روایت به این شرح است که «شازده احتجاب» آخرین بازمانده خاندان اشرافی آخرین شب زندگی خود را

می‌گذراند. سر شب وقتی به خانه می‌آمده، مراد - این چهره شهادت دهنده که در همه صحنه‌های مرگ رمان حضور دارد - را دیده است و اینک که حتم دارد مرگش فرا رسیده می‌خواهد خودش را بشناسد. چه پشت سر دارد و پیش رویش چیست؟ پس به سفری پر بار به رومیا و تاریخ می‌رود...

فرمان‌آرا می‌گوید: «وقتی با گلشیری آشنا شدم اولین چیزی که به او گفتم این بود که برای ساختن این رمان باید چیزهایی را عوض کنیم، مثلاً خاطرات مربوط به مادر بزرگ و پدر بزرگ را مرتب کنیم و او هم قبول کرد چون سینما را دوست داشت. سرانجام اتفاقی که برای این اقتباس افتاد این بود که منتقدان سینما این اثر را اقتباسی خوب در سینمای ایران دانستند.» پس از آن فرمان‌آرا سال ۵۷ و در دوران اتفاقات سیاسی کشور و فروپاشی

نظام سلطنتی از داستان «معصوم اول» گلشیری فیلم «سایه‌های بلند باد» را ساخت که چندان دیده نشد؛ اگرچه اقتباس قابل ملاحظه‌ای از این داستان کوتاه بود.

امروز سینمای ایران باز در برخی مواقع به سمت اقتباس می‌رود. فیلم «پاداش سکوت» به کارگردانی مازیار میری از اثر «من قاتل پسر تان هستم» احمد دهقان اقتباس شده است؛ یا «توبوس شب» به کارگردانی کیومرث پوراحمد که از اثر حبیب احمدزاده برگرفته شده. البته پیش از این پوراحمد اثر دیگرش «قصه‌های مجید» را نیز از هوشنگ مرادی کرمانی اقتباس کرده بود. «سوپر استار» ته‌مینه میلانی اقتباس از یکی از داستان‌های هرمان هسه است. کمال تبریزی «همیشه پای یک زن در میان است» را بر اساس کتاب «غیرقابل چاپ» سیدمهدی شجاعی ساخته و «گوشواره» وحید موسائیان از یکی از آثار مرادی کرمانی گرفته شده است. البته از این دست نمونه‌های دیگری هم می‌شود ارائه کرد.

یکی دیگر از بخش‌های اقتباس به قصص قرآنی و شخصیت‌های دینی باز می‌گردد که این بخش نیز در سینمای ایران محقق شده است. سریال «اصحاب کعبه»، «حضرت یوسف»، «مریم مقدس»، «ولایت عشق»، «امام علی (ع)»، «تنهاترین سردار»، «بوعلی سینا»، «شیخ مفید»، «ملاصدرا»... از این دست آثار هستند که دستمایه ساخت آنها یا قصص قرآنی است و یا روایت‌هایی از زندگی شخصیت‌ها که می‌تواند نمونه‌های خوبی هم از لحاظ علمی و هم از جهت اعتقادی و دینی باشد.

### ادبیات در سینمای جهان

ادبیات در عین حال که از دانایی ما برمی‌خیزد شامل تمامی ژانرهای ادبی است و از شعر گرفته تا فیلم‌نامه، نمایش‌نامه، داستان و... زیر این عنوان

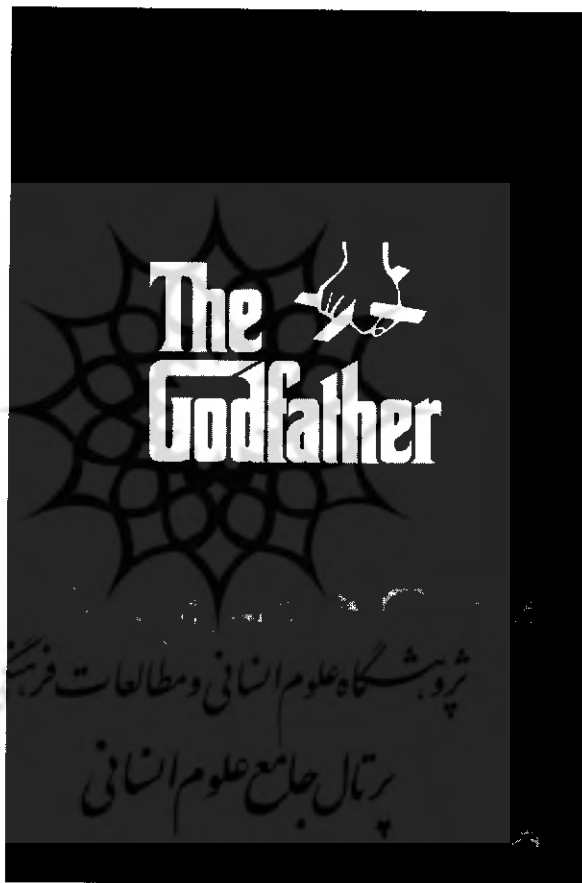
تقسیم بندی می‌شوند. اما در این نوشتار همان‌گونه که ذکرش آمد به رمان‌هایی پرداخته می‌شود که به نوعی جمله بندی تصویری و بصری شده اند. حال این اقتباس یا به صورت آزاد انجام پذیرفته یا وفاداری کامل به متن ادبی داشته است. پیش تر هم به نوشته درآمد که از حدود سال ۱۸۹۵ که فیلم‌های «لومیر» (Les Films De Lumiere) به کارگردانی لوگوست و لویی لومیر، «ادیسون» به کارگردانی توماس ادیسون و ویلیام کندی لوری دیکسن، «سفر به ماه» به کارگردانی ژرژ ملی یس، «سرقت بزرگ قطار» به کارگردانی ادوین س. پورتر و... ساخته شد، اقتباس در سینمای جهان شکل گرفت. شاید از نخستین آثاری که به نوعی اقتباس دست زده «سفر به ماه» ژرژ ملی یس بود که از رمان «نخستین انسان‌ها در ماه» نوشته هربرت جرج ولز برگرفته شده بود. یا فیلم «رؤیای یک آدم عجیب» به کارگردانی

ادوین س. پورتر بر مبنای داستان مصور «رؤیاهای یک آدم عجیب» اثر کار وینز که می‌تواند نمونه دیگری از اقتباس باشد. اما تا سال ۱۹۰۹ یکی از مشهورترین شکل‌های اقتباس به فیلم «ادگار آلن پو» برمی‌گردد که «دیوید وارک گریفیث» آن را بر مبنای شعر «کلاغ» آلن پو ساخته است. در ادامه به برخی از رمان‌هایی که به فیلم تبدیل شده اند اشاره می‌شود. اما پیش از این اشاره می‌بایست بر این نکته تأکید شود که انتخاب این آثار صرفاً بر اثر یک بررسی اجمالی است و چندان کیفیت و چگونگی ساخت اثر مورد توجه نبوده است. به بیان دیگر ارزش ادبی رمان و ارزش سینمایی اثر به آن شکل تخصصی مورد عنایت نبوده است.

### بن هور (Ben-Hur)

فیلم «بن هور» به کارگردانی فرد نیبلو بر مبنای رمانی از «لوئیس والاس» ساخته شده و فیلم‌نامه اقتباسی آن را بس مردیت، کری ویلسن و جون ماتیس نوشته اند. این فیلم که عظیم

ترین فیلم زمانه خود بود یکی از پر مخاطب‌ترین آثار اقتباسی دوران‌ش به حساب می‌آید. اگرچه این اقتباس یک‌بار دیگر در سال ۱۹۰۷ انجام پذیرفته بود و سیدنی آکات بر سر ساختن این اثر با مؤلف درگیر هم شده بود اما «بن هور» فرد نیبلو شکل بصری دیگری داشت. داستان این فیلم به جوانی یهودی به نام بن هور و مشکلاتی که در زندگی برای او پیش می‌آید می‌پردازد مورد قابل توجهی که درباره این اقتباس می‌شود ذکر کرد این است که رمان «لوئیس والاس» چندان رمان جزئیات نیست و همین مسئله نقطه مشترک فیلم «بن هور» با رمان است. ذکر این نکته جالب توجه است که سی و چهار سال پس از ساخت «بن هور» دوم، ویلیام وایلر، کارگردانی که در صحنه اربابه رانی پایان فیلم «بن هور» دستیار کارگردان



پدرخوانده

بود، «بن هور» را به روایت خودش می‌سازد.

### مستاجر (The Lodger)

آلفرد هیچکاک سال ۱۹۲۶ دست به اقتباس از رمانی نوشته مری بلاک می‌زند. قصه این اثر درباره جنایت‌های پی در پی قاتل مرموزی معروف به «جک قصاب» است که لندن را در ترس و وحشت فرو برده است. این فیلم به شهادت فیلم ساز نخستین اثر کامل او به شمار می‌رود و تأثیر روشنی از سینمای اکسپرسیونیستی آلمان گرفته است؛ تأثیری که پس از آن به بن‌مایه‌ای در آثار او تبدیل می‌شود. در این روایت از رمان، تماشاگر تیزبینی کارگردان را در خلق میزاسن‌ها و نمایشی کردن جزئیات زندگی روزمره می‌بیند. در این فیلم یک «نخستین بار» دیگر هم اتفاق می‌افتد و آن بازی چند ثانیه ای آلفرد هیچکاک است.

### مادر (Mother)

فسیه ولات پودوفکین در مقام کارگردان و ناتان زارخی در مقام فیلم نامه نویس سال ۱۹۳۶ به سراغ یکی از معروف ترین رمان‌های عصر خود با نام «مادر» نوشته ماکسیم گورکی می‌روند. این فیلم مستقیماً به انقلاب می‌پردازد. در روایت تصویری «مادر» نکته ای که بسیار حائز

اهمیت می‌نماید این است که مرام حزبی پودوفکین که تازه در سال ۱۹۳۳ در حزب پذیرفته شده بود حکم می‌کرد که متوجه و نگران صفحه به صفحه رمان گورکی باشد، اما با این حال پودوفکین و زارخی در اصل مضمون دست بردند و روایتی سینمایی از آن بیرون کشیدند. این رویکرد توانست فیلم را از یک کار تبلیغاتی به یک اثر سینمایی خوب تبدیل کند.

سال ۱۹۳۸ مارک دانسکوی کارگردانی دیگر اهل شوروی به سراغ رمانی خودسرگذشت‌نامه‌ای از گورکی رفت و فیلم «کودکی گورکی» را ساخت.

### بر باد رفته (Gone with the Wind)

«بر باد رفته» نام رمانی نوشته مارگریت میچل بود که یک گروه ۵ نفره کارگردانی و ۱۳ فیلم‌نامه‌نویس آن را در سال ۱۹۳۹ به تصویر درآوردند. این فیلم که از نخستین آثار تمام رنگی سینماست در زمینه داستان‌گویی، بازیگری و چینن صحنه‌های باشکوه مثال زدنی است. به همین جهت ارزشی فراتر از مولودرامی اقتباس شده از رمانی پر فروش را داراست. رمان مارگریت میچل و فیلم ساخته شده از آن از پر فروش ترین‌های تاریخ رمان و تاریخ سینمای جهان است و از جمله اقتباس‌هایی است که هم به ادبیات کمک کرد هم به سینما.

### ربکا (Rebecca)

آلفرد هیچکاک در مقام کارگردان به کمک

فیلم نامه نویسی رابرت شرود و جون هریسون بر مبنای اقتباس فیلیپ مک دانلد از رمان «ربکا»ی دافنه دوموریه یک فیلم اقتباسی دیگر می‌سازد. در این فیلم که اقتباسی نسبتاً وفادار به «ربکا»ی دوموریه است هیچ‌گاه و در هیچ سکانس جای پای روایت شخصی هیچکاک را پوشیده نمی‌بینیم. مهم ترین شخصیت فیلم یعنی «ربکا» با همان دیالوگ‌ها با مخاطب حرف می‌زند و سایر شخصیت‌ها نیز تا آنجا که شیوه بیان تصویری هیچکاک اجازه داده به متن رمان وفادار مانده‌اند.

### تصویر دوریان گری (The portrait of Dorian Gray)

آلبرت لوین بر مبنای رمانی نوشته اسکار وایلد فیلمی با موضوع اشرافیت در لندن می‌سازد. این روایت تصویری از رمان، به زندگی دوریان گری اشراف زاده جوانی می‌پردازد که پشت ظاهر آرام و معصومش روح خبیثی دارد. در این میان لرد هنری واتن که مردی بی بند و بار است راهنمایی اش می‌کند و او کم کم آدمی می‌شود مثل هنری واتن.

این اثر که می‌توان گفت بهترین فیلم لوین هم هست فیلمی ترسناک معرفی شده اما هیچ صحنه ترسناکی ندارد و نکته تصویری این اثر این است که لوین در تمام اثر تلاش کرده روح و فضای رمان را در فیلم حفظ کند، حتی اگر زبان سینمایی خودش بر فیلم غالب نشود.

### رم، شهر بی دفاع

### (Roma, Citta Aperta)

سرجو آمیدی یکی از فیلم نامه نویسان این فیلم بر مبنای داستانی از آلبرتو کونسلیو به همراه دیگر همکاران فیلم نامه نویسی اش فدریکو فلینی و روسلینی فیلم نامه‌ای را برای ساخت به روی تو روسلینی فیلم ساز مشهور ایتالیایی می‌سپارند. این فیلم اگرچه بر اساس رمان (داستان بلند) ساخته نشده اما به دلیل اهمیتش ذکر شد. روسلینی با ارزیابی اوضاع ایتالیای درگیر جنگ جهانی دوم طلیعه‌ای را رقم می‌زند. تئورنالیسم روسلینی و آموزشی که فیلم‌های تئورنالیستی او در برخورد با دنیا ارائه می‌دهد راز ماندگاری سینمایش را در بر دارد. روسلینی در این داستان پیش از هر چیز به یک روایت سیاسی نوشتاری نیاز داشت تا اثر ادبی.

### طلسم شده (Spellbound)

بن هکت و انگس مک فیل بر مبنای رمان «خانه دکتر ادواردز» نوشته فرانسس ییگین فیلم نامه ای برای مرد جنایی ساز سینمای جهان، آلفرد هیچکاک نوشتند و او هم این فیلم نامه را در ۱۱۱ دقیقه ساخت. روایت نوشتاری این رمان به زندگی دکتر روان‌شناسی به نام ادواردز می‌پردازد که رئیس تازه یک آسایشگاه بیماران روانی و جانشین دکتر مرچیسن می‌شود و... به عقیده



حسن کچل



منتقدان سینما، این فیلم که بیشتر مبتنی بر دیالوگ است از فیلم‌های نه چندان موفق هیچکاک محسوب می‌شود، اگرچه او باز تلاش کرده فضای اصلی رمان وفادارانه حفظ شود.

### آرزوهای بزرگ (Great Expectations)

پیپ در کودکی با استلا و خانم هاویشام، قیم ثروتمند او آشنا می‌شود. روزی پیپ به یک محکوم فراری کمک می‌کند و سال‌ها بعد، در جوانی ثروتی از یک ناشناس به او می‌رسد. پیپ به لندن می‌رود و زندگی مرفه‌ی را پیش می‌گیرد و...

این چند سطر بخشی از قصه رمانی از چارلز دیکنز است که آنتونی هاولاک آن، کی والش، سیسیل مگیورن و نیم ولین به عنوان فیلم نامه نویس آن را برای دیوید لین، کارگردان سینما به ساختار نوشتاری درآوردند به گونه‌ای که بشود آن را به جمله بندی تصویری تبدیل کرد. محصول این کار که در سال ۱۹۴۵ ساخته می‌شود یکی از بهترین اقتباس‌های آن روزگار و یکی از بهترین اقتباس‌ها از آثار چارلز دیکنز است. این جا روایت پرانی لین تابع منطق خود است و مفهوم اخلاقی و تمثیلی آن را به راحتی می‌توان کشف کرد. تعلیق دراماتیک و طنز پر نشاط جاری در سرتاسر داستان، به گونه‌ای با یکدیگر در آمیخته اند که به فیلم ویژگی منحصر به فردی بخشیده اند و فضای حاکم بر رمان دیکنز را به خوبی حفظ و به تصاویر منتقل کرده اند.

### غرامت مضاعف (Double Indemnity)

سال ۱۹۴۴ بیلی وایلدر به سراغ رمانی از جیمز م. کین می‌رود و اقتباسی مثال زدنی از این اثر جنایی می‌سازد. فیلم نامه این اثر اقتباسی را وایلدر به همراه ریچارد چنلر می‌نویسد. قصه این رمان، جنایی است و به عقیده بسیاری از منتقدان سینما این اثر از شاخص ترین نمونه‌های «فیلم نوآر» به حساب می‌آید. تفاوت و وجه تمایز این فیلم وایلدر با هم دوره‌هایش دیالوگ‌های بدیعی است که می‌نویسد و به جزئیات آن گونه که در رمان به آن توجه شده، می‌پردازد.

### بهترین سال‌های زندگی ما (The Best Years of Our Lives)

ویلیام وایلدر با کمک فیلم نامه نویسش، رابرت شرود فیلمی اقتباسی از رمان منظوم «افتخار برای من» نوشته مکینلی کانتر ساخت. داستان درباره سه سرباز وظیفه آمریکایی به نام‌های آل، فرد و هومر است که پس از پایان جنگ جهانی دوم به شهر زادگاهشان باز می‌گردند تا زندگی جدیدی را آغاز کنند.

شاید این اثر بهترین کار وایلدر و یکی از پرآوازه ترین آثار تاریخ سینما باشد. در این اثر که وفادار به رمان بوده است سبک و سیاق بصری خاص وایلدر در تلاش برای نشان دادن روح اثر کاملاً مشهود است. استفاده از عمق میدان و نماهای بلند، شخصیت پردازی و پرورش رابطه‌ها از مشخصه‌های فیلم «بهترین سال‌های زندگی ما» است.

### الیور توئیست (Oliver Twist)

این رمان یکی از معروف ترین آثار ادبیات داستانی جهان است که نسخه‌های متفاوتی در مدهوم‌های مختلف از آن اقتباس شده است. دیوید لین یکی از کارگردانانی است که در سال ۱۹۴۸ به کمک استنلی هینز آن را به صورت فیلم نامه در آورد و سپس تولید کرد. فیلم و قصه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم این قدر مورد توجه قرار گرفت که از پرفروش‌های روزگار شد. این اثر که شباهت بسیاری به فیلم‌های نئورئالیستی ایتالیا داشت به ادعای لین مانند رمان دیکنز بیش از هر چیز به واقعیت نزدیک

بود؛ واقعیتی که در جریان روایی آثار دیکنز بیش از هر چیز مهم است. این اثر در سال ۱۹۶۸ توسط کارول رید و سال ۲۰۰۵ توسط رومن پولانسکی هم دوباره روایت تصویری شد.

### دزدان دوچرخه (Lardi Di Biciclette)

فیلم «دزدان دوچرخه» به کارگردانی ویتوریو دسیکا بر مبنای رمانی نوشته لوییجی بارتولینی ساخته شده و فیلم‌نامه آن را چزاره زاوینینی نوشته است. فیلم به زندگی کارگر بی کاری به نام آنتونیو می‌پردازد که سرانجام به عنوان اعلان چسبان استخدام می‌شود. او با مشقت و گرو گذاشتن ملاقه‌های خانه دوچرخه ای می‌گیرد، دوچرخه دزدیده می‌شود و...

این فیلم اگرچه در گذر زمان دچار فراموشی شده اما به دلیل همگونی آن با اوضاع اجتماعی آن دوران در زمان خودش فیلمی خوب بوده است؛ فیلمی داستان گو با شخصیت پردازی مطلوب و وفادار به اصل رمان.

### گنج‌های سیاه را مادره (The Treasure of the Sierra Madre)

کمپانی برادران وارنر تهیه کننده فیلمی می‌شود که از رمان برویک تراون تورسن اقتباس شده است. کارگردان و نویسنده فیلم‌نامه این اثر جان هیوستن است که طبق این قصه، داستان سه جوینده طلا را که راهی کوه‌های سیاه را مادره مکزیک می‌شوند روایت می‌کند. این اقتباس ۱۲۶ دقیقه ای فیلمی غیرمتعارف با سنت‌ها و عرف هالیوود آن روزگار به شمار می‌رفت. بی اساس بودن و بیهودگی مادیات و آرمان‌های مادی که روح رمان تورسن بود، به خوبی در فیلم هیوستن بازتاب یافته است اگرچه در برخی مواقع این اثر به نوعی شعارزدگی آلوده می‌شود.

### سه تفنگ دار (The Three Musketeers)

رابرت آری فیلم نامه نویس بر مبنای رمان شهپر «سه تفنگ‌دار» اثر الکساندر دوما فیلم نامه ای نوشت که در سال ۱۹۴۸ توسط جرج سیدنی به روایت بصری تبدیل شد.

برگردان این رمان که بارها در سینما از نوشتار به تصویر بدل شد این بار هم سرگرم کننده، پر هیجان و خوش ساخت بود. در این اثر تمام تلاش بر این بوده که کلیت اثر مورد توجه قرار گیرد. در این میان می‌شود به برخی جزئیات مثل شمشیرزنی‌های فرعی هم اشاره کرد که از دید روایت تصویری جرج سیدنی از رمان پنهان نمانده است.

### جزیره گنج (Treasure Island)

انگلستان، دهه ۱۷۰۰؛ مردی معروف به سگ سیاه به مهمان خانه ای مشرف بر دریای بریستول وارد می‌شود و به جیم هاوکینز پسر صاحب مهمان‌خانه نامه ای می‌دهد تا آن را به مسافری مرموز به نام ناخدا بونز بدهد. خیلی زود ناخدا بونز هنگام مرگ نقشه یک گنج را که در جزیره ای پنهان شده به جیم می‌دهد و جیم رهسپار پیدا کردن گنج می‌شود و... این بخشی از قصه رمان لوئیس استیونسن است که بایرون هاسکین در مقام کارگردان و لارنس واتکین در مقام فیلم نامه نویس آن را به روایت تصویری بدل کرده اند. این اثر ششمین اقتباس سینمایی از رمان استیونسن است که بسیار وفادارانه ساخته شده است، اما مشکل این روایت را می‌توان در پایان بندی احساساتی آن ذکر کرد به این معنا که تماشاگر به دلیل آشنایی با این قصه توقع بسیاری از نوع روایت تصویری دارد و کارگردان شاید به این جهت است که پایان بندی را مقداری تغییر می‌دهد. در این فیلم پایان بندی جیم به لانگ جان سیلور کمک می‌کند تا بگریزد. در این فیلم دو شخصیت اصلی تا حد زیادی تحریف شده اند. نیوتن در نقش سیلور



ردلی را می‌ماند که برای اظهار فضل این طرف و آن طرف می‌رود و به نظر می‌آید که شخصیت جیم‌هاوکینز به کلی در فیلم غایب است.

### قایق آفریکن کوئین (The African Queen)

آغاز جنگ جهانی اول چارلی با قایق فرسوده آفریکن کوئین مایحتاج مردم را در چند دهکده آفریقای جنوبی به دستشان می‌رساند و در این میان با آدم‌هایی آشنا و زندگی اش دچار تغییر می‌شود.

این اثر از عمیق‌ترین و جدی‌ترین آثار جان هیوستن در مقام کارگردان است که فیلم نامه آن را جیمز ایچی منتقد معروف سینما با کمک پیترو ویرتل و خود هیوستن نوشته‌اند. رمان پرآوازه س. ا. فورستر به ارتباط دو شخصیت می‌پردازد و چگونگی ارتباط آنها با هم محور اصلی روابط نوشتاری و بصری رمان و فیلم است.

### آیوانهو (Ivanhoe)

والتر اسکات رمانی می‌نویسد که در سال ۱۹۵۲ توسط ریچارد تورپ به فیلم تبدیل می‌شود. این اقتباس مانند رمانش مجلل و پر زرق و برق در می‌آید و بیش از همه بسیار سرگرم کننده می‌شود. قصه به سال ۱۱۹۰ برمی‌گردد؛ زمانی که سر ویلفرد آیوانهو مخفیانه از جنگ‌های صلیبی به انگلستان برمی‌گردد در حالی که پادشاه، ریچارد شیردل را ربوده و در اتریش گروگان گرفته‌اند. وظیفه آیوانهو تأمین پول نجات ریچارد است. او در این راه با شوالیه‌های نورمن، همدست پرنس جان برخورد می‌کند و...

این اثر، اقتباسی متوسط از یک رمان تاریخی است که بیشتر فیلم ساز به روایت خودش از «آیوانهو» دست زده تا روایت رمان نویس.

### زنده باد زاپاتا (Viva Zapata)

فیلم سیاه و سفید و ۱۲۰ دقیقه‌ای الیا کازان در مقام کارگردان و جان اشتاین‌بک در مقام فیلم نامه نویس از رمان «زاپاتای تسخیر ناپذیر» نوشته اجکوم پینچون اقتباسی پر مخاطب شد. داستان به سال ۱۹۰۹ برمی‌گردد. دهقانان روستایی به رئیس جمهور پورفیریو دیاس متوسل می‌شوند تا مانع زمین داری ثروتمندان شود اما به نتیجه نمی‌رسند. مدتی بعد دهقانان به رهبری امیلیانو زاپاتا علیه زمین داران قیام می‌کنند.

«زنده باد زاپاتا» اثری سرگذشت نامه‌ای است پیرامون قهرمانی‌های یکی از

شورشیان و مبارزان مکزیکی که در کنار پانچو ویلا، رهبر انقلاب مکزیکی، در مسیر استقلال کشورش مبارزه می‌کند. اگرچه فیلم نامه بر اساس وقایع تاریخی نوشته شده است اما اشتاین‌بک فضایی رمانتیک را به سیر وقایع تحمیل می‌کند و نتایج اخلاقی را پررنگ می‌نماید، هر چند این نقطه ضعف در سایه بازی درخشان براندو و کوئین قرار می‌گیرد. فیلم در کل با استقبال رو به رو می‌شود اما نگاه «اشتاین‌بک-کازان» به وقایع تاریخی از آنجا که به ماهیت واقعی زاپاتا در بی‌رحمی و سبعیت کمتر اشاره‌ای می‌شود و همچنین به دلیل اصرار در ساختن تصویری اسطوره‌ای از او، به آن سان که پیش از این سابقه نداشت، مورد انتقاد منتقدان قرار می‌گیرد.

### دکتر استرنج لافو (Dr. Strangelove)

استنلی کوبریک در سال ۱۹۶۴ فیلم سیاه و سفید و ۹۴ دقیقه‌ای خود را از روی رمان «اعلام خطر سرخ» نوشته جرج می‌سازد.

قصه از این قرار است که یکی از فرماندهان نیروی هوایی آمریکا، ژنرال جک ریپر، از ترس حمله احتمالی روس‌ها دچار جنون می‌شود و بمب افکن‌های ب-۵۲ تحت فرمانش را برای حمله اتمی به طرف شوروی می‌فرستد و اتفاقاتی می‌افتد که...

کارگردانی کوبریک در این کمدی سیاه استادانه است. او با مهارت صحنه‌های پایگاه هوایی، اتاق جنگ و هواپیمای ب-۵۲ را به یکدیگر قطع می‌کند و هراس غیرقابل تصویر فیلم را تا حد امکان مضحک جلوه می‌دهد. این فیلم تا حد قابل قبولی موقعیت صحنه‌ها و توضیحات رمان را حفظ کرده و به آن وفادار مانده است.

استنلی کوبریک بر اساس رمان «لولیتا» نوشته ولادیمیر ناباکوف که خود ناباکوف هم آن را به فیلم‌نامه برای کوبریک بدل کرد، فیلمی ساخت؛ فیلمی با فیلم‌نامه خوب و کارگردانی مثال زدنی و بازی‌های فوق‌العاده. کوبریک در این اثر به شکلی بسیار عالی توانست اثر پیچیده ولادیمیر ناباکوف را به اثری به غایت سینمایی تبدیل کند.

### کشتن مرغ مقلد (To Kill a Mocking Bird)

رابرت مالیگان در مقام کارگردان بر اساس رمانی نوشته هارپر لی فیلمی مثال زدنی در تاریخ اقتباس سینما ساخت. قصه این فیلم در سال ۱۹۳۲ در آلاباما می‌گذرد. وکیلی با وجود اعتراض سفید پوستان، و کالت مردی سیاه پوست را که متهم به حتاکی است قبول می‌کند... با اهمیت ترین جنبه فیلم درک مالیگان از جهان کودکان است؛ جهانی که رمان هارپر لی تلاش می‌کند آن را با گزاره‌های زبانی-توصیفی به مخاطب انتقال دهد. این اثر اقتباسی مناسب از رمان است و به جز فضاها که برعکس رمان بسیار شعاری‌اند (مثل صحنه‌های طولانی دادگاه) باقی فضا به رمان وفادار است.

### فارغ التحصیل (The Graduate)

بن براداک که تازه فارغ التحصیل شده برای آینده خود تصمیم جدی نگرفته است. خیلی زود خانم رابینسون همسر دوست پدرش به او علاقه مند می‌شود و سعی می‌کند او را بفریبد. اما پس از چندی بن به دختر خانم رابینسون علاقه مند می‌شود و...

این بخشی از روایت نوشتاری رمان چارلز وب بود که مایک نیکولز در مقام کارگردان در سال ۱۹۶۷ آن را به فیلمی ۱۰۵ دقیقه‌ای تبدیل کرد. این کمدی که از بهترین‌های کمدی آن سال‌های آمریکا به حساب می‌آید اقتباسی قابل قبول از رمان است به شکلی که صحنه‌ها عموماً با فضای رمان به طور کامل مطابقت دارد.

### لوک خوش دست (Good Hand Luke)

از نخستین فیلم‌های بلند داستانی استوارت رزنبرگ در مقام کارگردان، فیلم «لوک خوش دست» است که با کمک دان پیرس و فرانک پیرس در مقام فیلم نامه نویس ساخته شده است. «لوک خوش دست» اقتباس از رمانی نوشته پیرس است که رزنبرگ از آن جمله بندی تصویری خشن، سرد و مؤثری به نمایش گذاشته است. این فیلم ۱۲۹ دقیقه‌ای به شکلی مثال زدنی وفادار به رمان است و بسیاری از منتقدان آن را از اقتباس‌های مطلوب تاریخ سینما می‌دانند.

### پدرخوانده (The Godfather)

فرانسیس فورد کاپولا در مقام کارگردان و ماریو پوزو در مقام فیلم نامه نویس با «پدرخوانده» توانستند برای همیشه در تاریخ سینما و ذهن مخاطبان جاودانه شوند. کاپولا و فیلم نامه نویسش با اقتباس از رمانی نوشته پوزو، و با بازی براندو، پاچینو، کان، کاستلانو و... در پیچه‌ای به اقتباس سه گانه در سینما باز کردند. این اثر از جهت ساختار و موضوع به اثری حماسی شبیه است و به دلیل واقعی بودن برخی فضاهایش به جهت روایت نوشتاری رمان، آن را بسیار جذاب می‌نمایاند. به بیان دیگر به این دلیل که

رمان از واقعیت‌ها نشئت گرفته و فیلم در اغلب موارد به رمان وفادار است. روایت تصویری مخاطب را جذب جمله بندی‌های بصری می‌کند.

### تاراس بولبا (Taras Bulba)

شاهزاده لهستان، گریگوری می‌خواهد قزاق‌ها را به اطاعت خود درآورد اما رهبر قزاق‌ها، تاراس بولبا با مردانش به استپ می‌گریزد و...

این بخشی از پیرنگ روایت نیکلای گوگول در مقام نویسنده رمان «تاراس بولبا» است که جان لی تامپسون در مقام کارگردان اقتباسی ضعیف از آن شکل داده است. او با نشان دادن حماسه‌هایی بر آب و تاب و میان تهی به شیوه هالیوودی نه تنها روح اثر «تاراس بولبا» را در نیافته بلکه به آن خدشه نیز وارد کرده است. پیش از او رمان «تاراس بولبا» توسط الکسیس گرانووسکی در فرانسه و با نام «پسر یاغی» در انگلستان ساخته شده بود.

### دکتر ژیواگو (Doctor Zhivago)

یوری ژیواگو که در کودکی یتیم شده در خانواده الکساندر گرومکو بزرگ می‌شود و پس از اتمام تحصیل در رشته پزشکی با دخترشان، تونیا ازدواج می‌کند و...

رمان «دکتر ژیواگو» نوشته باریس پاسترناک در ۱۹۳۸ دقیقه توسط دیوید لین ساخته شد. با اقتباس لین از رمان پرآوازه پاسترناک می‌توان با مثال‌هایی به ارزش و اهمیت و عظمت سینما رسید، اگرچه این فیلم متعصبان مخالف نیز بسیار دارد. مخالفان معتقدند احساساتی‌نگری و ساده‌انگاری سیاسی به اضافه جاه طلبی بر نوع شخصیت پردازی و روابط انسانی درون فیلم تأثیر گذاشته است. «دکتر ژیواگو» در روایت بصری نمونه‌ای است که در بیان رمانتیک و خیال پردازانه روسیه قدیم در می‌ماند، اما می‌توان آن را نمونه خوبی از چالش روایت بصری با روایت کلامی دانست.

### زوربای یونانی (Zorba The Greek)

نیکوس کازانتزاکیس رمانی تحت عنوان «زوربای یونانی» دارد که مایکل کاکویانیس آن را به فیلم تبدیل کرده است. البته برعکس موفقیت رمان کازانتزاکیس، فیلم کاکویانیس در اقتباس چندان موفق نبود معنای داستان در مسیر تأیید جنبه شاد زندگی تجلی می‌یابد اما ظاهراً شادی برای کاکویانیس که به ملودرام‌های تیره و تار علاقه داشت چیز دور از ذهنی بود. با این همه «زوربای یونانی» در تصویر شروع خوبی دارد اما در ادامه کمی با روح اثر مغایرت پیدا می‌کند و شاید همان گونه که ذکر شد نوع روایت شادی کاکویانیس با کازانتزاکیس متفاوت باشد. این فیلم به طریقه سیاه و سفید و در ۱۴۶ دقیقه در سال ۱۹۶۴ ساخته شد.

### خشم و هیاهو (The Sound and the Fury)

مارتین ریت که علاقه‌ای به ادبیات هم دارد به سراغ اقتباس از رمان مشهور ویلیام فاکنر، «خشم و هیاهو» می‌رود. او در یک فیلم ۱۱۵ دقیقه‌ای روایتی بصری از «خشم و هیاهو» به تماشاگر می‌دهد که چندان قابل درک نیست. روایت نوشتاری رمان به گونه‌ای سیال ذهن است اما در روایت بصری دچار پیچیدگی شده و برای مخاطب آشفته‌گی می‌آورد.

### محاکمه (Le Procès)

اورسن ولز بر مبنای رمانی از فرانتس کافکا فیلمی سیاه و سفید در ۱۱۸ دقیقه ساخت. قصه رمان از این قرار است که یوزف ک، کارمند بانک توسط یک بازرس پلیس و دو دستیار دستگیر می‌شود. او مرتکب جرمی نشده و از اتهامش نیز اطلاعی ندارد و...

رمان «کافکا» دست مایه راحتی برای ساخت فیلم اقتباسی نیست، اما ولز

با آگاهی از این دشواری به خلق و فضا سازی دنیای کافکا در «محاکمه» دست زده است. دیدنی‌ترین فضاهای «محاکمه» صحنه پردازی‌ها است و گرچه اثر ولز نشانی از ابهام احساس گناه نزد کافکا ندارد و راهی به درون ذهن او نمی‌یابد. خود ولز معتقد بود «محاکمه» بهترین اثر اوست.

### پیرمرد و دریا (The Old Man and the Sea)

جان استرجس در مقام کارگردان و پیتر ویرتل در مقام فیلم نامه نویس رمانی از ارنست همینگوی را با نام «پیرمرد و دریا» به روایت بصری درآوردند. این فیلم ۸۶ دقیقه‌ای حکایت مبارزه دو طرفه‌ای است که به یکی شدن صید و صیاد می‌انجامد. پیرمردی که سال‌ها کنار دریا زندگی کرده، به دلخوشی دوستی با پسر بچه‌ای روزگار می‌گذراند و تنها رؤیای صید ماهی بزرگی همواره آرامش زندگی او را بر هم زده است، تا اینکه سرانجام موفق می‌شود ماهی بزرگ را در نبرد سخت صید کند. این اقتباس اگرچه از نظر مخاطبان جذاب است اما منتقدان چندان روی خوبی به آن نشان نمی‌دهند.

آثار بسیار دیگری نیز به شکل اقتباس‌های موفق یا ناموفق در روایت بصری از روایت نوشتاری (رمان) ساخته شدند که برخی از آنها را فقط در حد ذکر نام بر می‌شماریم.

«دزیره» براساس رمانی از ماری سلینکو به کارگردانی هنری کاستر، «سرگیجه» بر مبنای رمانی با عنوان «از میان مردگان» نوشته پی‌یر بولآو به کارگردانی آلفرد هیچکاک، «بابا لنگ دراز» رمان جین وبستر به کارگردانی ژان نگولسکو، «برادران کارامازوف» رمان فئودور داستایفسکی به کارگردانی ریچارد بروکس، «جنگ و صلح» نوشته تولستوی به کارگردانی سرگئی بوندارچوک در سال ۱۹۶۷ و کینگ ویدور در سال ۱۹۵۶، «بینوایان» اثر ویکتور هوگو به کارگردانی لئوش در سال ۱۹۵۵ و بیله اوگوست در سال ۱۹۹۸، «دور دنیا در ۸۰ روز» اثر ژول ورن به کارگردانی مایکل اندرسن در سال ۱۹۵۶ و فرانک کوراسی در ۲۰۰۴، «رمز داوینچی» نوشته دان برون به کارگردانی هاوارد در ۲۰۰۶، «هری پاتر» نوشته جی.کی رولینگ در سال ۲۰۰۱.

نکته قابل تأمل در سینمای جهان (اروپا و آمریکا) این است که عموم کارگردانان توجه ویژه‌ای به روایت‌های کلامی که توسط نویسندگان عرضه می‌شود نشان می‌دهند، به این معنا که اگرچه در اروپا و آمریکا فیلم‌نامه نویسان خوبی حضور دارند اما کارگردانان بی‌علاقه نیستند که به سراغ آثار ادبی نویسندگانشان یا نویسندگان بزرگی که حتی در قید حیات نیستند بروند. دلیل این کار از یک زاویه می‌تواند این باشد که کارگردانان روی سابقه نویسنده و داستان او و همچنین مخاطبان آن آثار برنامه‌ریزی تصویری می‌چینند و آنها را مخاطبان حتمی فیلم خودشان می‌دانند. همان گونه که در میانه نوشتار به تحریر آمد کارگردانان زیادی به سراغ آثار ادبی مدرن یا کلاسیک رفته‌اند و نتایج متفاوتی گرفته‌اند. حتی برخی به دنبال نمایش‌نامه‌ها و داستان‌های کوتاه و حتی شعر بودند تا بن مایه و پیرنگ اصلی روایت بصری آنها از زندگی باشد. ذکر این نکته در این مجال ضروری است که به عقیده شخصی نگارنده ادبیات و سینما دو خط موازی‌اند که نه قصد دارند به هم برسند و نه اگر هم قصد داشته باشند، به هم خواهند رسید. ادبیات مسیر خلق و خلاقه خودش را در جهان زیست کلامی دارد و سینما هم مسیر خلق خودش را.